



صفات مومن از منظر قرآن و امیرالمؤمنین

فراوان به آن روی آورند و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره شود و آن را همواره نصب العین خود می‌سازند و هر گاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش‌های دل خویشان را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای ناله و به هم خوردن زبانه‌های آتش با آن وضع مهیبت در درون گوششان طنین انداز است، آنها در پیشگاه خدا به رکوع می‌روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می‌سایند و از او آزادی خویش را از آتش جهنم درخواست می‌کنند. و اما در روز دانشمندی بردبار و نیکوکارانی باتقوا هستند، ترس و خوف بدن‌های آنها را همچون چوبه تیری لاغر ساخته، چنان که ناظران، آنها را بیمار می‌پندارند، اما هیچ بیماری در وجودشان نیست بی‌خبران می‌پندارند آنها دیوانه‌اند. در حالی که اندیشه‌های بس بزرگ آنان را به این وضع در آورده است.

از اعمال اندک خویش خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند، آنان خویش را متهم می‌سازند و از کردار خود خوفناکند. هر گاه یکی از آنها ستوده شود از آن چه در باره‌اش گفته شده در هراس می‌افتند و می‌گویند: من از دیگران نسبت به خود آگاه‌ترم، او پروردگارم به اعمالم از من آگاه‌تر است.

در قرآن کریم صفات و ویژگی‌هایی برای مومنان تعریف کرده است که عبارتند از ۱- در ادای نماز سخت اهتمام داشته و دارای قلبی خاشع به وقت نمازند.

۲- به ادای زکات شوق وافر دارند.



اسلام در جای جای آموزه‌های خود مومنان را به تدبیر و اندیشه

فرا می‌خواند. تدبیر در آفرینش آسمان و زمین و در آثار و ویژگی‌های مخلوقات و نیز تدبیر در آیات انفسی و آفاقی ما را به زندگی و عقلانیت مطلوب دعوت می‌کند. هدف از خلقت شناخت و عبادت

و قرب الهی است. دنیا منزلگاهی است که در آن مدتی اقامت کرده و خود را برای سفر جاودانه آماده می‌سازیم. امیرالمؤمنین در خطبه ۲۱۴ فرمودند: «این نصیحت را به قیمت قبولش از من بپذیرید و از مرگ پیش از رسیدنش بر حذر باشید، انسان نباید در این کوتاه مدت عمرش و اقامت‌اندکش در این جایگاه، نظر افکند تا آن را به منزلگاهی بهتر مبدل سازد، باید برای جائی که وی را می‌برند و برای شناسائی خانه دیگرش کوشش کند. خوشا به حال آن کس که قلبی سلیم دارد: از کسی که هدایتش می‌کند اطاعت و از آنکه وی را به پستی می‌کشاند دوری جوید، به راه امن و درست با بینائی کسی که بینایش سازد برسد، به اطاعت آن کس که به هدایت دعوتش کند گردن نهد و به سرای هدایت پیش از آنکه دره‌های بسته شود و اسبابش قطع گردد مبادرت ورزد، در توبه را بگشاید و گناه را از بین ببرد، اگر چنین کند بر جاده حق قرار گرفته و به راه راست و وسیع حق هدایت شده است.»

امام علی علیه السلام در خطبه نورانی دیگری به برخی از صفات مومن که تفکر را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد اشاره کرده‌اند. در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه صفات پرهیزکاران را شرح داده شده است: (پرهیزکاران) در شب همواره بر پا ایستاده‌اند، قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می‌کنند، با آن جان خویش را محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند، هر گاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه



۳- از شهوت رانی غلط و گناهان مربوط به غریزه احتراز جسته و در عوض به سنت ازدواج اهمیت می‌دهند.

۴- متعهد به قول و وفا کننده به عهد و پیمانند. ۵- حافظ و راعی امانتند.

۶- آنچه برای خود در راه صلاح و سداد و حق و حقیقت دوست دارد، برای دیگران هم به همان صورت دوست دارد و هر چه را برای خود نمی‌خواهد برای دیگران هم نمی‌پسندد.

۷- برادران دینی خود را دوست دارد و خیرخواه همه برادران و خواهران مؤمن است. ۸- اصرار به امر به معروف و نهی از منکر دارد.

۹- در اطاعت از امر حق و خودداری از نواهی بی‌نظیر است.

۱۰- علاقه عجیبی به انجام هر کار خیری دارد.

۱۱- موجودی است منبع خیر و پاک از شر، خیری از او فوت نمی‌شود و شری از او به کسی نمی‌رسد.

۱۲- کار خیر دیگران را زیاد دیده و همه جا تعریف می‌کند و کار خیر خود را کم و اندک و ناچیز می‌بیند و به زبان نمی‌آورد.

۱۳- همیشه در پی علم و دانش است و از تعلیم و تعلم و اندوختن و یاددادن ملول نمی‌گردد.

۱۴- از تحمل زحمت و رنج و مشقت و ذلت در راه دین پاک ندارد.

۱۵- نصیبش از دنیا فقط از حلال است و از هر حرامی فراری و گریزان است.

۱۶- خود را از هیچ کس بهتر و بالاتر نمی‌داند.

۱۷- قلبش به نور ایمان و عقاید حقه و عشق و محبت حق، منور است.

۱۸- عارف و آگاه و بینای به اوضاع زمان است.

۲۹- صابر و ثابت قدم در امور دین و کار خیر است.

۳۰- گریزان از هوا و هوس و خواهش‌های غلط نفسانی و شیطانی است.

۳۱- از هر چه که لغو و بی‌معناست، محترز و روی گردان است.

۳۲- اول فکر می‌کند بعد می‌گوید، یعنی زبانش پشت قلب اوست.

۳۳- غضبش برای حق و نسبت به امور دنیا عصبانی نمی‌گردد.

۳۴- در دنیا غریب است، یعنی کم نظیر و بی‌همراه و از این غربت و از این که هم دل و هم زبانش کم است شاکمی نیست.

۳۵- به تمام امور با کمک نور خدا می‌نگرد، یعنی دارای ایمانی قوی و قلبی منور به نور عشق و معرفت است.

۳۶- در امر دین چون کوه پایدار و هیچ حادثه‌ای قدرت بیرون آوردن وی را از فضای ملکوتی دین ندارد.

۳۷- به اقبال دنیا مغرور نشود و از ادبار دنیا محزون نمی‌گردد.

۳۸- به عواقب همه امور فکر کرده و به این خاطر در عاقبت کار از حسرت و ندامت و پشیمانی در امان است. ۳۹- از هر امری درس و عبرت می‌گیرد.

۴۰- دلش از یاد خدا روشن و از مقام حضرت رب خائف است.

۴۱- حقوق دیگران را در تمام امور حفظ کرده و از غیبت کردن سخت پرهیز دارد.

۴۲- در هیچ یک از امور دینی اعم از واجبات بدنی و مالی و اجتماعی، خود را آلوده به ریا نکرده و از اخلاص خالی نمی‌کند.

۴۳- در معاملات مادی جانب احکام فقهی را رعایت کرده و مطلقاً بنده خداست.

۴۴- عمرش را غنیمت شمرده و از بیهوده تلف کردن می‌پرهیزد.

۴۵- از تهمت به مردم خودداری می‌کند.

۴۶- به خدا و رسول و قیامت ایمان یقینی داشته و شک و تردید و وسوسه در خانه قلبش راه ندارد.

۴۷- خود و عائله‌اش در خور شأنش از نصیب دنیایی بهره‌مند است، در حالی که دنیا را مقدمه آخرت قرار می‌دهد و محرومیت خویش و عائله‌اش را از مباحات هم چون بعضی از جوکیان و صوفیان نمی‌پسندد.

۴۸- عاشق پیامبر و امیرالمؤمنین و یازده امام و مؤمن حقیقی به ولایت حق و پیامبر و ائمه علیهم السلام و فقیه جامع الشرائط است.

۴۹- به تعمیر مساجد و بناهای مذهبی اهتمام شدید دارد.

۵۰- مجاهد در راه حق و عاشق شهادت و مراعات کننده حقوق اقوام و اصداق و اقرباست.

صدر این پنجاه برنامه از مؤمن دلیل بر این است که مؤمن در فضای شوق و محبت و علاقه و نشاط، دست به هر عمل خیری می‌زند و محال است در چهار چوب تصنع و تکلف، این همه خیر از انسان مؤمن به منصفه بروز و ظهور برسد!



۱۹- در هوش و فراست کم نظیر است. ۲۰- پاک و پاکیزه و تمیز و نظیف است.

۲۱- همواره به یاد حق و برای حق و در راه حق است.

۲۲- در بلا و مصیبت صابر و در خوشی و لذت شاکر است.

۲۳- به هیچ کس حتی به دشمنانش ظلم نمی‌کند.

۲۴- برای خدمت به مسلمانان و مردم خود را به تعب و رنج می‌اندازد.

۲۵- دوستش دانش و مشی او دانش‌اندوزی است.

۲۶- وزیرش حلم، امیرش عقل، برادرش رفق و پدرش نیکی است.

۲۷- بر روزی مقدر که به وسیله کوشش و زحمت خودش به دست می‌آورد قانع و بر اضافه مال دنیا حریص نیست.

۲۸- خوش رو، گشاده چهره و شیرین است.



گفت‌وگو با دو مسلمان آمریکایی

ما مجاز به طرح علائق سیاسی به صورت آنلاین نیستیم

کتابم را برداشت و ورق زد، آن‌چه که می‌خواند برایش خوشایند باشد. قبل از اسلام، عادت داشتم که در شعرهایم از زندگی حرف بزنم و تنفرم را نسبت به «دین» و کینه‌ام را نسبت به «خدا» ابراز کنم. حالا دیگر چنین نیست! اکنون لذت من نوشتن از زیبایی «الله» است و این‌که به دیگران خوشی و آرامش «اسلام» را نشان بدهم. به ما بگوئید وقتی یک خانم جوان و مسلمان اهل آمریکا شروع می‌کند به داستان‌نویسی یا شعر گفتن، آثارش درباره‌ی چیست و آن‌ها را برای چه کسانی می‌نویسد؟ به عنوان یک «مسلمان» دو راه پیش پای ما است. یکی این‌که پیرامون هر موضوعی داستان بنویسیم، رازآلود، علمی-تخیلی، فانتزی، غیرداستانی و... یا گزینه‌ی دوم این‌که نوشته‌ای «اسلامی» بنویسیم.

درباره‌ی بازخورد آثارتان بین هم‌شهری‌ها و هم‌وطن‌های غیرمسلمان چیزی می‌دانید؟ تا به حال شده غیرمسلمان‌هایی که آثارتان را می‌خوانند درباره‌ی آن‌ها با شما صحبت کنند؟

افراد غیرمسلمان زیادی در آمریکا و همین‌طور سراسر دنیا بعضی آثار من را خوانده‌اند و ابراز داشته‌اند که این کتاب‌ها الهام بخش آن‌ها در شناختن اسلام و کشف ابعاد جدیدی از آن بوده است. خانواده‌ی من که مسلمان نیستند، واقعا از خواندن داستان‌ها و اشعار و دیدن کارهای هنری من لذت می‌برند و می‌گویند که اگرچه مسلمان نیستند، اما می‌توانند با پیام موجود در اثرم ارتباط برقرار کنند. ده‌ها نویسنده و شاعر مسلمان هستند که نه تنها در آمریکا بلکه در سرتاسر دنیا به‌خوبی شناخته شده‌اند.

آیا جامعه‌ی مسلمان آمریکا تلاش می‌کند که خودش را، آرمان‌ها و خصوصیاتش را، به بقیه‌ی آمریکایی‌ها بشناساند یا ترجیح می‌دهد به صورت یک اقلیت منزوی زندگی کند؟ مسلمانان آمریکا تلاش می‌کنند تا اسلام را به غیرمسلمانان معرفی کنند، سعی می‌کنند

خانم «برندی چیس» (Brandy Chase) متولد شهر توسان ایالت آریزونا در آمریکا، که بعد از مسلمان شدن نام «امینه زهیره» را برای خود برگزیده است، خودش را یک زن مسلمان خلاق آرمان‌گرا معرفی کرد که می‌کوشد تا راهش به سوی بهشت را بیابد. وی با مردی لبنانی ازدواج کرده است و دو فرزند دارد. نویسنده، شاعر، هنرمند و طراح. گفت و گویی داشتیم با ایشان در مورد زندگی شان.

چطور مسلمان شدید؟ من مسیحی به دنیا آمدم و تا ۱۴ سالگی هم مسیحی بودم. سپس، مسیحیت را رها کردم و ملحد شدم، دیگر به هیچ‌خدایی باور نداشتم. اما مدتی بعد دوباره جستجو برای یافتن دین را آغاز کردم. الحمدلله خداوند اسلام را برای من در سن ۱۷ سالگی فرستاد. یک سال پس از اسلام آوردن‌ام، با یک مرد لبنانی دوست‌داشتنی ازدواج کردم، و بعد از ۷ سال که از ازدواج‌ام می‌گذرد، ما «رجاء» و «مصطفی» را داریم. من از وقتی که ۸ ساله بودم، شعر می‌نوشتم و از ۱۲ سالگی نوشتن داستان‌های کوتاه را شروع کردم. وقتی که وارد دبیرستان شدم، رو به نوشتن داستان‌های بلند آوردم. در آخرین سال دبیرستانم مسلمان شدم.

آیا از آن زمان تا به حال تغییراتی در آثارتان بوده که بتوانید آن‌ها را مستقیما به مسلمان شدن‌تان ارتباط بدهید؟

بله، البته پس از مسلمان شدنم تغییرات زیادی در شیوه‌ی نوشتنم اتفاق افتاد. پیش از این، کاراکترهای من کارهایی می‌کردند که طبق هنجارهای آمریکایی متعارف بودند، اما در اسلام «حرام» بودند. حالا من باید مسائل را سبک و سنگین کنم و تصمیم بگیرم که آن‌چه برای شخصیت‌هایم نیاز دارم خوب هستند یا بد و داستانم هم‌چنان عمیق باشد. مثلا در داستان‌های رمانس (عاشقانه) باید مطمئن شوم که اگر یک نوجوان ۱۳ ساله



تصمیم‌گیری برای زندگی در مکانی ارزشمندتر داشته باشید. خداوند تمام جهان را برای زندگی به ما ارزانی داشته است. مقداری پول ذخیره کنید و به جایی تغییر مکان بدهید که احساس کنید می‌توانید کار صحیح را انجام بدهید. سرانجام ما در روز قیامت نسبت به آن چه که از سر گذرانده‌ایم و آن چه پذیرا شده‌ایم، مسئول هستیم. مرزها و وابستگی‌های یک وطن ممکن است هر روز تغییر کنند، اما اسلام و اصول آن همیشه همان هستند.

به طور خاص، آمریکایی‌ها درباره‌ی ایران و انرژی هسته‌ای چه فکر می‌کنند؟ تعداد زیادی از مردم مسلمان و همین‌طور غیرمسلمان وجود دارند که احساس می‌کنند ایران و دیگر کشورها نیز باید حق استفاده از نیروی هسته‌ای را داشته باشند. بعضی احساس می‌کنند که کشورهای بزرگ سعی می‌کنند تا یک انحصار و منوبولی را بر روی این انرژی ایجاد کنند و این عادلانه نیست. بعضی به افراط می‌روند و می‌گویند هیچ‌کس نباید چنین انرژی در دسترس داشته باشد. نظر خودتان چیست؟ خب، من متأسفم که نمی‌توانم به شما و مخاطبان‌تان پاسخ بدهم، چرا که به‌خاطر امنیت خانواده‌ام، ما مجاز به طرح نظرات و علائق سیاسی خودمان به‌صورت آنلاین نیستیم!!!!

در ادامه ماجرای امام جماعت امریکایی که شیعه شد، می‌خوانیم.

سیدهاشم میرلوحی پژوهشگر و نویسنده کتاب «آمریکا بدون نقاب» درباره جهان‌ی داشته باشد و مآذنه‌های آن ندای بیداری سر دهد.

نویسنده کتاب «یوسرائیل و صهیوناکراسی: ایالات متحده اسرائیل و سلطه صهیونیسم بر مردم» افزود: مساجد در کشورهای اروپایی و آمریکایی صرفاً محل تجمعات مذهبی نیست، بلکه محل شکل‌دهی به افکار و روشننگری است.

وی که ۲۱ سال در آمریکا زندگی کرده، ادامه داد: آن زمان، کلیسایی در منطقه واتس در لس‌آنجلس بود که سه هزار نفر امضاء دادند ما دوست داریم این کلیسا به مسجد تبدیل شود. آن‌ها مسیحی بودند ولی می‌دانستند که اگر اسلام بیاید و مسجد بنا شود، وضعیت شهر و محله‌شان به سمتی خواهد رفت که از هر لحاظ وضعیت بهتری پیدا خواهند کرد. ولی برعکس آمریکا می‌خواست که آنها دائم درگیر مواد مخدر و مشروبات الکلی باشند. بقالی‌ها و کوچه و پس‌کوچه‌های آنجا مملو از مشروبات الکلی بود درحالی که نان شب نداشتند بخورند! با رضایت مسیحیان سیاهپوست آن محل، کلیسای مذکور به «مسجد الرسول(ص)» تبدیل شد و امام مسجد هم یک مستبصر به نام شیخ مجاهد عبدالکریم (بنیامین فارمر) انتخاب شد. دوستان ما از کشورهای مختلف از جمله ایران و پاکستان هم جمع شدند و مسجد را در آنجا بنا کردند. تصویر امام خمینی(ره) را روی دیوارش کشیده بودند و از خیابان سنترال که می‌گذشتید، این تصویر زیبا مشخص بود. مسجد الصدف در بلوار کرنشاو در محله سیاهپوست‌ها قرار داشت، امام جماعت این مسجد شیعه شد و باعث شد که تمام نمازگزاران مسجد شیعه شوند. او بعدها در آنجا حوزه علمیه تاسیس کرد و نمازگزاران پشت لباس‌هایشان می‌نوشتند که «من شیعه هستم». تدروها و دشمنان اسلام آن مسجد را آتش زدند و یکی از پسران امام مسجد را با گلوله کشتند. پسر دیگرش را با بهانه‌های واهی و تهمت‌های کذب نظیر تجاوز دستگیر کردند! چون می‌دانستند پیام اسلام روشننگری است و باید جلوی آن را بگیرند. حتی بسیاری اوقات ما در حمایت از سیاهپوستان تظاهرات برگزار می‌کردیم اما خودشان در آن شرکت نمی‌کردند، چون آمریکا از آنها افرادی ساخته بود که دنبال مواد مخدر و مشروبات الکلی و تلف کردن وقت‌شان بر سر چهارراه‌ها بودند. منظوری این است که در این وضعیت بلبشو و ناهنجاری فرهنگی آمریکا، اندیشه‌های بیداری را می‌توان یافت که باید پیام اسلام را بگیرند.



Fars News Agency

تا این‌کار را به شیوه‌ای انجام دهند که آن‌ها را دچار هراس نکند یا در آن‌ها ایجاد دافعه نکند. جوامع بزرگی از مسلمانان در سرتاسر آمریکا وجود دارد و همین‌طور شهرهایی وجود دارد مانند شهری که من در آن بزرگ شدم که شما در طول زندگی‌تان در آن حتی با یک مسلمان از نزدیک برخورد نمی‌کنید. پس مسلمانان در هر دو حیطة آن چه از دستشان بر می‌آید برای تبلیغ اسلام انجام می‌دهند به‌گونه‌ای مردم را دچار اضطراب نکنند. در جایی که تعداد مسلمانان اندک است، البته آن‌ها سعی می‌کنند تا بسیار نزدیک در کنار یکدیگر باشند چنانچه این طبیعت انسانی است و گاهی اوقات آن‌ها ممکن است بسیار از دیگران دور شوند، اما در بسیاری از وهله‌ها مسلمانان در آمریکا، دوست دارند که ارزش‌های‌شان را با دیگران به اشتراک بگذارند و اغلب اوقات غیرمسلمانان پذیرا هستند. برای مثال، در شهرهای بزرگ، تجمعات «چند-دین»ی وجود دارد که مسلمانان، مسیحیان و یهودیان دور هم جمع می‌شوند تا اتحاد خود را به نمایش بگذارند. بسیاری از مسلمانان همسایگان‌شان یا دوستان و یا همکاران یا هم‌کلاسی‌های خود را دعوت می‌کنند تا در خانه‌شان یا در برنامه‌های مساجد از آن‌ها پذیرایی کنند. دیگر مسلمانان، خصوصاً زنان، تلاش می‌کنند تا تنها نشان دهند که چقدر اسلام برای‌شان دوست‌داشتنی و خوشایند است، با شیوه‌ای که لباس می‌پوشند و در جامعه رفتار می‌کنند. تا به حال پیش آمده که حس کنید بین مسلمان بودن و آمریکایی بودن تضاد وجود دارد؟

در بعضی سطوح، تضاد و تعارض بین مسلمان بودن و آمریکایی بودن وجود دارد. به‌طور مثال آمریکا از بین مسلمانان برای ارتش سربازگیری کند و آن‌ها را به مکان‌هایی مانند خاورمیانه بفرستد تا علیه برادران و خواهران دینی‌شان بجنگند. این‌ها تعارض‌های شدید است. در عین حال، در حد زندگی روزمره تعارض چندانی وجود ندارد. شما همراه غیرمسلمانان غذا می‌خورید تا وقتی که احتیاط می‌کنید که آن چه می‌خورید «حلال» باشد. شما همراه آن‌ها کار می‌کنید تا وقتی که آن چه انجام می‌دهید و پولی که کسب می‌کنید «حلال» باشد. مطمئناً شما باید بیشتر مراقب باشید، اما زندگی بدون کشمکش چندانی ادامه دارد. اگر تعارضی پیش بیاید، در این جور موارد طرف کدام یک را می‌گیرید؟ اسلام یا وطن‌تان؟

البته برای مسائل عمده و اساسی که ممکن است پیش بیاید، فقط اسلام در اولویت است. اگر شریک کاری شما الکل می‌نوشد و درباره کسب پول از راه «ریا» صحبت می‌کند، باید بدانید که اقدام مقتضی شما این است که خود را از سر میز یا از مکالمه معذور بدارید یا این که نظر خود را شفاف درباره‌ی این که چنین موقعیتی را دوست ندارید، بیان کنید. اگر اتفاقاً در وضعیتی زندگی می‌کنید که احساس می‌کنید نمی‌توانید اسلام را در اولویت قرار دهید، ممکن است نیاز به



پرسی و پاسخ

فرقه وهابیت چگونه پایه گذاری شد؟ (۴)

و کافر را اطلاق می‌کنند. این‌گونه از برخی سفیهان می‌شنویم که بصورت گسترده امثال این دشنام‌ها و فحش‌ها و الفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچکی و بازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب دعوت و طریقه ادب در مباحثه را به خوبی نمی‌دانند». جالب است که علمای اهل سنت، تدریجاً وهابیت را عاملی برای گسترش تشیع در جهان اسلام می‌دانند.

برخی از فتاوی نادر علمای وهابی: ۱. تحریم حمل جنازه با آمبولانس: «حمل جنازه با ماشین‌هایی که مخصوص جنازه - آمبولانس - و تشییع جنازه‌ای که در ماشین است توسط مردم مشروع نیست». ۲. تحریم صله ارحام در اعیاد: «اینکه زیارت زنده‌ها به دو روز عید اختصاص داده شود، چون که نمی‌توانند در طول سال به زیارت آن‌ها بروند، بدعت است». ۳. تحریم احترام به پرچم: «برای مسلمانان جایز نیست که برای پرچم هر کشور یا سلام کشوری برخیزند بلکه این کار از بدعت‌های منکر است که در عهد رسول خدا و عهد خلفای راشدین نبوده است...». ۴. تحریم نصب قاب عکس به دیوار: «آویزان کردن تصاویر بر دیوار خصوصاً تصاویر بزرگ حرام است، حتی در صورتی که برخی از جسم یا سر آن ظاهر شده باشد، چرا که قصد تعظیم در آنها ظاهر است و اصل شرک همین غلوهاست». ۵. تحریم شستن دست‌ها با صابون قبل از وضو: «شستن دست‌ها و صورت با صابون هنگام وضو مشروع نیست». ۶. مبطل وضو بودن خوردن گوشت: «اگر انسان از گوشت شتر چه نر یا ماده آن بخورد، وضویش باطل می‌شود چه خام باشد یا پخته». ۷. جلوگیری از احترام به استاد: «ایستادن دختران برای معلم زن خود، و نیز پسران برای معلم مرد، کاری است که نباید انجام گیرد و کمترین حکمی که برای آن است کراهت شدید می‌باشد». ۸. گردش خورشید به دور زمین: «ظاهراً ادله شرعیه اثبات می‌کند، که خورشید است که به دور زمین گردیده و به سبب آن شب و روز در سطح زمین پدید می‌آید.. اما آنچه را که علمای نجوم امروزه می‌گویند برای ما به درجه یقین نرسیده است و لذا بخاطر این حرف‌ها دست از ظاهر کتاب پروردگار و سنت نبی بر نمی‌داریم». ۹. تحریم برگزاری روز مادر، تولد، ازدواج: «اعیاد میلاد شخص یا اولادش یا مناسبت ازدواج و نحو آن تماماً غیرمشروع بوده و به بدعت نزدیک‌تر است تا مباح بودن».

هنگامی که محمد ابن عبدالوهاب عقاید خود را ابراز و مردم را به پذیرش آنها دعوت کرد، گروه زیادی از علما به مخالفت با عقاید او پرداختند. از اولین کسانی که به مخالفت با وی پرداختند پدر و برادری وی بودند. سلیمان ابن عبدالوهاب، در رد عقاید وی کتابی با نام صواعق الالهیه فی الرد علی الوهابه تألیف کرد. دکتر عبدالله محمد صالح می‌نویسد: «علما در طول زمان بیش از دو هزار جلد کتاب و رساله علیه افکار ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب نوشته‌اند که متأسفانه تعداد زیادی از آنها چنان از میان رفته‌اند که فقط اسمی از آنها باقی مانده است و با این حال، اکنون نیز حدود چهارصد نسخه کتاب و رساله از علمای اسلام در دست داریم که در موزه‌ها، کتابخانه‌ها، کلکسیون شخصی و سایر جاها از کلکته تا لندن پراکنده‌اند. متأسفانه در یک و نیم قرن اخیر به علت فشارهای مختلف مالی و سیاسی و نیز به علت غفلت مسلمانان برای چاپ و نشر آنها اقدام نشده است». پس از جنایات وهابیت در عراق، شیعیان به مخالفت با وهابیت پرداختند و آثار زیادی را به رشته تحریر در آورده‌اند. نخستین کتابی که عالمی شیعه در رد عقاید محمد ابن عبدالوهاب نوشت، منهج الرشاد اثر شیخ جعفر کاشف الغطا است. جالب این است که در این مبارزه و مخالفت، علمای اسلامی چنان اتفاق نظر و وحدت رویه داشته‌اند که برای بعضی از صاحب‌نظران، مایه شگفتی و حیرت شده است. چنانکه پژوهشگر سوری، دکتر عبدالله محمد صالح، در این باره می‌گوید: «... در مبارزه با فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی، معمولاً یکی از موانع وحدت‌نظر، گرایش‌های فقهی - مذهبی بوده است. چنان که در تاریخ دیده می‌شود، زیاد اتفاق افتاده که علمای یکی از مذاهب با گروهی مخالفت و مبارزه کرده‌اند و علمای مذاهب دیگر سکوت یا حتی گاهی از آن حمایت کرده‌اند. در مورد جهیمیه و حشویه امر از این قرار بوده است. اما باکمال تعجب می‌بینیم در مخالفت و مبارزه با وهابیت و تفکر وهابی‌گری، وحدت‌نظر عجیبی میان علمای مذاهب مختلف اسلامی دیده می‌شود. سواى عده بسیار محدودی از حنبلی‌ها، علمای بقیه مذاهب اسلامی به اتفاق، تفکر و عقاید وهابی را مردود و باطل دانسته و با آن به مبارزه برخاسته‌اند.

مدتی است که در عربستان از علمای اهل سنت افرادی پیدا شده‌اند که با تدریج‌های سلفی‌ها و وهابیان مخالفت کرده و در برابر گزاره‌گویی آنها ایستاده‌اند. از جمله این اشخاص محمد بن علوی مالکی است که در مسجد الحرام کرسی تدریس حدیث، فقه و تاریخ داشت. او که عالمی سنی بود پرچم مخالفت با وهابیان را در کشور عربستان به دست گرفت و با سخنان و کتابهایش به مقابله با آنان پرداخت. بعد از انتشار کتابهایش، وهابیان او را محاکمه و محکوم به اعدام نمودند. ایشان در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد: «ما به کسانی مبتلا شده‌ایم که در توزیع کفر و شرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیرصحيح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسلمان شهادت‌دهنده به توحید و نبوت پیامبر اسلام نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی و مذهب می‌باشند عنوان تحریف‌کننده... دجال... شعبده‌باز... بدعت‌گذار و در آخر مشرک...

ویژه نامه مذهبی - خبرگزاری صدا و سیما

دبیر ویژه‌نامه: زهره قدیمی

